

به نام خدا

سخنی با رئیس جمهور محترم آینده در باب آموزش و پرورش کشور

این روزها از مجاری مختلفی از این جانب درخواست شده که در خصوص اصلاح وضعیت نظام آموزش و پرورش کشور پیشنهادهای خود را برای ریاست جمهوری آینده اعلام کنم. وظیفه خویش می‌دانم که برحسب تخصص خود، آنچه را شرط بلاغ می‌دانم بیان کنم، به امید آن که گره‌های نظام آموزش و پرورش کشور گشوده شوند و موقعیت مناسبی برای بالیدن استعدادهای درخشان فرزندان این سرزمین فراهم آید. اولویت‌هایی که ضروری به نظر می‌رسند از این قرارند:

۱. تربیت فرزندان ایران زمین: رئیس "جمهور" در قبال هر زاده این سرزمین، صرف نظر از تعیین‌هایی چون جنسیت، آئین، قشر اجتماعی و نظیر آن‌ها، مسئولیت تأمین امکانات تربیتی را به عهده دارد.

۲. در پی خرد جمعی: پاسخ مناسب به مسئولیت مذکور در گرو آن است که همه ظرفیت خردمندی موجود در جامعه، نقطه اتکا قرار گیرد. دیدار و ارتباط پیوسته رئیس جمهور و وزیر آموزش و پرورش با صاحب نظران تعلیم و تربیت کشور و عرضه مشکلات به آنان و پی‌جویی پاسخ از آنان، راهی به‌سوی مقصد و مقصود است. خرسند شدن به هم-نظران و خرسند کردن آنان، کوتاه آمدن از ظرفیت جمهور و خود، مانعی برای تحقق آمال تربیتی آن است.

۳. مهارت‌واژگونگی در رابطه میان وسیله و هدف تربیت: تنگناهای اقتصادی، نظام‌های تربیتی را به‌سوی واژگونگی در برقراری نسبت میان وسیله و هدف می‌رانند، به نحوی که تأمین نیروی کار شایسته را هدف اصلی خود قرار می‌دهند. اما مهارت‌های حرفه‌ای، تنها وسیله‌اند برای این که انسان‌ها، فارغ از دغدغه معاش، به هدف زندگی اخلاقی و معنوی دست یابند. تنظیم جایگاه درست وسیله و هدف در این زمینه یک ضرورت است. برحسب این ضرورت، کاستن هدف به وسیله همان‌قدر نامیمون است که تأکید بر هدف بدون تأمین وسیله. وسیله بدون هدف، نابینا و هدف بدون وسیله، افلیج است.

۴. تأمین عدالت آموزشی: برابری امکان‌های آموزشی در سرتاسر کشور، لازمه عدالت آموزشی است. استفاده از سهمیه‌های مختلف تحصیلی برای جبران نابرابری‌ها، تنها در کوتاه‌مدت و به‌صورت تاکتیک قابل قبول است و نمی‌توان آن را چون استراتژی به کار گرفت. از این رو، حرکت به‌سوی فراهم آوردن امکان‌های برابر آموزشی، آغازی

- حیاتی است تا زمینه نیل به فرجام را مهیا سازد. تنها شکل موجه نابرابری که مقتضای عدالت آموزشی است، نابرابری ناشی از تلاش و کوشش فردی یا گروهی است که در شرایط برابری امکان‌های آموزشی به ظهور برسند.
۵. اصلاح بودجه‌بندی و اختصاص بودجه: وزارت آموزش و پرورش نیاز دارد که از بودجه‌ای درخور شأن کمی (تعداد دانش آموزان) و کیفی (اهمیت تربیت) خود برخوردار باشد. به علاوه، در اختصاص بودجه لازم است مجاری فساد مسدود شوند و حق شاگرد، معلم و مدرسه به صاحبان حق برسد. به ویژه، معلمانی که از حسن معاش محروم و به حزن معاش گرفتارند، قادر نخواهند بود دل به تربیت بسپارند (کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد).
۶. در پی سه گانه دانش، ارزش و توانش: برنامه درسی و فعالیت‌های مدرسه نیازمند توازنی مناسب میان سه عنصر دانش، ارزش و توانش است. در پی جویی این سه گانه، پرهیز از مغالطه‌های رایج زیر ضروری است:
- الف) برآمیختن حافظه و فهم روابط مفاهیم در پی جویی دانش؛
- ب) برآمیختن خشونت‌گرایی و تعهد ارزشی در پی جویی ارزش‌های اخلاقی و دینی؛
- پ) برآمیختن نگرش ابزاری به هنر با ذوق‌یابی اصیل هنری در پی جویی ارزش‌های زیباشناختی؛
- ت) فروکاهش همه چیز به مهارت در پی جویی توانش (همچون فروکاستن زندگی پیچیده به مجموعه‌ای از مهارت‌ها در کلیشه "مهارت‌های زندگی").
۷. راست بینی در گزینش معلمان: بی‌تردید معلمان نیازمند داشتن صلاحیت‌هایی هستند و گزینش معلم امری ضروری است. اما در نظام کنونی گزینش، کزبینی‌هایی به نام گزینش اعتقادی حاکم است که آموزش و پرورش را از وجود برخی معلمان لایق محروم می‌سازد. معیارهای گزینش محتاج کارشناسی است و اخذ نظر خبرگان تعلیم و تربیت در این خصوص حیاتی است.
۸. تربیت معلمان برای تعامل: از آنجا که انسان از عاملیت برای تعیین سرنوشت خود برخوردار است، معلمان یارای شکل‌دهی به دانش‌آموزان را ندارند. بنابراین، در سیاست‌گذاری تربیت معلم، به جای آموختن روش‌های تلقین و تحمیل به معلمان، لازم است آنان با روش‌های مناسب تعامل با شاگردان آشنایی بیابند. گونه‌های تعامل که معلمان می‌توانند بیاموزند متعدد است شامل:

الف) تعامل ناهمتر از معلم و شاگرد. تا جایی که این رابطه تعامل است، از معلم محوری دور خواهد بود و تا جایی که ناهمتر از است از شاگرد محوری فاصله خواهد گرفت؛

ب) تعامل همتر از معلمان با یکدیگر؛

ج) تعامل همتر از شاگردان با یکدیگر.

۹. بسط تعامل: تحقق آمال و برنامه‌های آموزش و پرورش در گرو جایگزین کردن تعامل به جای یکسونگری در عرصه‌های مختلف آن است، مشتمل بر: تعامل برنامه‌ریزان و مجریان برنامه، تعامل خانه و مدرسه، تعامل مدیران و اعضای سازمان. آموزش و پرورش از حرکت یک‌سویه و رفت بی‌برگشت در رنج دیرینه است و حاصل آن، مقاومت در برابر تغییر و بی‌خبری از نتایج تلاش‌های انجام شده است.

۱۰. بریدن بند ناف دانشگاه از آموزش و پرورش: نظام آموزش و پرورش به بزرگ راهی برای ورود به دانشگاه بدل شده است. این شمشیر دو دم، از سویی دانشگاه را متورم ساخته و از سوی دیگر، دانش‌آموزان را از دوران ابتدایی به هوس دانشگاه مفتون ساخته است. گشودن ورودی‌های مختلف برای دانش‌آموزان و بریدن بند ناف دانشگاه از آموزش و پرورش، هم دانش‌آموزان را به خود باز می‌گرداند و هم راه نفس دانشگاه را می‌گشاید و هم بلیه کنکور را چاره می‌کند.

با آرزوی بهروزی

خسرو باقری نوع پرست

استاد دانشگاه تهران